

تحلیل تطبیقی الزامات و استثنائات اذن ولی در عقد نکاح دختر در فقه اسلامی و حقوق ایران

زینب نظری¹

چکیده

مسئله ضرورت یا عدم ضرورت اذن ولی در عقد نکاح دختر باکره همواره محل اختلاف نظر بوده و پرسشی مهم را پیش می‌کشد: آیا می‌توان میان استقلال اراده دختر و نقش ولی تعادلی برقرار کرد؟ این چالش، مبنای بررسی تطبیقی این پژوهش است. اذن ولی در عقد نکاح دختر باکره یکی از مباحث مهم و چالش‌برانگیز در فقه اسلامی و حقوق ایران است. این پژوهش با رویکرد تطبیقی، الزامات و استثنائات این نهاد را در فقه امامیه، فقه حنفی و قانون مدنی ایران بررسی کرده است. در فقه امامیه، لزوم اذن ولی برای نکاح دختر باکره (در صورت رشد و بلوغ) مورد تأکید است، در حالی که فقه حنفی استقلال دختر رشیده را در این زمینه به رسمیت شناخته است. در حقوق ایران، قانون‌گذار با اقتباس از فقه امامیه، اذن ولی را الزامی دانسته، اما در مواردی مانند مخالفت غیرموجه ولی یا غیبت او، اجازه دادگاه را جایگزین کرده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که امکان بازنگری در برداشت‌های سنتی از نهاد ولایت وجود دارد و قانون می‌تواند با حفظ اصول شرعی، زمینه حمایت بیشتر از حقوق فردی دختران را فراهم آورد. این مقاله تلاش دارد تعادل میان آموزه‌های فقهی و نیازهای اجتماعی معاصر را تبیین نماید.

کلیدواژه‌ها: اذن ولی، استقلال زن، رشد، نکاح دختر، ولایت

¹ طلبه سطح دو، مدرسه علمیه فاطمیه (سلام الله)، درچه اصفهان، ایران

لزوم اذن ولی در نکاح یکی از مباحث مهم در فقه اسلامی، قوانین مدنی و حقوق فردی است که در جوامع اسلامی، با توجه به نسبت‌های دینی و فرهنگی، اهمیت ویژه‌ای دارد. این موضوع در جوامعی که به ارزش‌های مذهبی پایبند هستند، همواره مورد توجه قرار گرفته است. اذن ولی در نکاح، به معنای لزوم کسب اجازه یا رضایت از ولی یا سرپرست دینی برای ازدواج دختر باکره، ریشه در آموزه‌های فقهی دارد که هدف آن‌ها تامین منافع و حفاظت از دختران است. در بسیاری از کشورهای اسلامی، قانون‌گذاری در این زمینه به‌ویژه در نظام‌های حقوقی اسلامی، ازدواج را مشروط به دریافت اذن از پدر یا جد پدری کرده است.

یکی از چالش‌های اساسی در این حوزه، محدودیت‌هایی است که اذن پدر می‌تواند برای حقوق فردی دختران ایجاد کند و اختیارات آنان در تصمیم‌گیری برای زندگی شخصی‌شان را کاهش دهد. این مسئله با پیشرفت جوامع و افزایش تأکید بر برابری جنسیتی در تضاد قرار دارد، چرا که دیدگاه‌های مدرن در خصوص خودمختاری زنان را به چالش می‌کشد و می‌تواند تنش‌هایی در سطح خانواده ایجاد کند. علاوه بر این، در برخی کشورها، قوانین مربوط به اذن ولی ممکن است شفاف نباشند یا با تناقض‌هایی مواجه باشند که به پیچیدگی‌های حقوقی و سردرگمی‌های قانونی منجر می‌شود.

تحلیل لزوم اذن ولی در نکاح و بررسی الزامات و استثنائات آن، می‌تواند علاوه بر روشن‌سازی اهمیت این قانون در جوامع مختلف، راهکارهایی برای بهبود وضعیت حقوق زنان ارائه دهد. این پژوهش می‌تواند به یافته‌هایی منتهی شود که در جهت تغییر یا تطبیق بهتر قوانین با شرایط و نیازهای جدید جوامع مؤثر واقع شود.

فعالان حقوق بشر بر این باورند که برخی از قوانین مربوط به اذن ولی می‌توانند به سوءاستفاده و ازدواج‌های اجباری منجر شوند. بررسی دقیق این موضوع کمک می‌کند تا پاسخی مناسب به چالش‌های حقوق بشری داده شود. عدم آگاهی عمومی درباره حقوق و وظایف قانونی و شرعی افراد در زمینه ازدواج، می‌تواند سبب نقض حقوق شخصی، تضعیف بنیان‌های خانواده و در نهایت افزایش تعارضات حقوقی و شرعی شود.

پژوهش‌های متعددی در این زمینه صورت گرفته است که برخی از آن‌ها به شرح زیر است:

در کتاب "اذن ولی در خصوص ازدواج دختر باکره" نوشته مهدی رضایی‌زاده، به موضوع اذن ولی در قانون مدنی ایران، فلسفه آن و محدودیت‌های دختران در آزادی انتخاب همسر پرداخته شده است.

در کتاب "اذن ولی در نکاح دختر باکره رشیده" از محمد عزیز حسنی، با تحلیل روایات متعدد، علت ولایت پدر و جد پدری بر دختر باکره رشیده تفسیر شده است.

در کتاب "اذن ولی در ازدواج باکره" از مهدی سجادی امین، ابعاد فقهی و حقوقی آن مورد بررسی قرار گرفته و به روش‌های متعارف استنباط احکام شرعی پرداخته شده است.

در پایان‌نامه موسی آرمیده با عنوان "بررسی تطبیقی اذن ولی در نکاح از دیدگاه فقه امامیه و حقوق اسلامی"، ابعاد مختلف اذن ولی با توجه به شرایط دختر مورد تحلیل قرار گرفته است.

در پایان‌نامه سید شرف‌الدین سیادتان با عنوان "بررسی فقهی و حقوقی اذن ولی در ازدواج از منظر مشکلات اجتماعی"، مشکلات اجتماعی ناشی از لزوم اذن ولی و راه‌های برون‌رفت از این مسائل مورد توجه قرار گرفته است.

همچنین، در مقاله‌های مختلفی مانند مقاله رضا دهقان‌نژاد با عنوان "چالش‌های فقهی-حقوقی دیدگاه تشریک ولایت در نکاح باکره رشیده" و مقاله سید احمدعلی هاشمی با عنوان "نقش اذن در صحت یا بطلان نکاح در فقه و حقوق"، چالش‌ها و شرایط مرتبط با اذن ولی در صحت و بطلان نکاح بررسی شده است.

اما در این مقاله، که با شیوه توصیفی-تحلیلی و از طریق شیوه کتابخانه‌ای مطالب گردآوری شده است، به تحلیل موارد الزامی اذن ولی و همچنین استثنائات موجود در این زمینه پرداخته شده است. بدین منظور، پس از ارائه تعریفی از ولی و اذن ولی، به مبانی فقهی و حقوقی الزام اذن ولی، استثنائات آن در فقه امامیه، فقه حنفی و قانون مدنی ایران، و در نهایت به تحلیل و جمع‌بندی یافته‌ها پرداخته شده است.

1- مفهوم شناسی

الف- ولایت

واژه «ولایت» در لغت و اصطلاح، معانی متعددی دارد. لغویان آن را به دو صورت فقهی، متون در «ولایت» (با فتح واو) به معنای یاری، دوستی و نزدیکی، و «ولایت» (با کسر واو) به معنای حکومت و اداره امور ضبط کرده‌اند (راغب اصفهانی، مفردات، ماده «ولی»؛ ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۴۰۶). برخی منابع احتمال داده‌اند که هر دو صورت، در اصل به معنای پیوستگی و خویشاوندی باشند؛ مفهومی که با (سلطه و سرپرستی بی‌ارتباط نیست) (شهیدی، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲، ص ۴۲).

در متون دینی و منابع اسلامی، این واژه همان کاربرد عرفی خود را حفظ کرده و در معنای تدبیر و سرپرستی به کار رفته است. به عنوان مثال، در آیه ولایت («إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...»؛ مائده، ۵۵) بسیاری از مفسران شیعه معتقدند که «ولی» به معنای صاحب اختیار و سرپرست است (طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۶۵). همچنین در حدیث غدیر («من کنت مولاه فهذا علی مولاه»)، پیامبر اکرم (ص) واژه «مولی» را در معنای پیشوایی و ولایت به کار برده است (قندوزی، ۱۴۱۸ق، ینابیع المودة، ج ۱، ص ۱۱۸). کاربرد این واژه در نهج‌البلاغه نیز (غالباً بار معنایی حکومت و سرپرستی دارد (نهج‌البلاغه، خطبه ۳، مشهور به خطبه شقشقیه).

در فقه اسلامی، برخلاف برخی اصطلاحات عبادی که معنای عرفی‌شان کنار گذاشته شده و معنا و حکم شرعی خاص یافته‌اند، «ولایت» همچنان مبتنی بر معنای لغوی و عرفی باقی مانده است. فقها آن را همان سلطه و اختیاری دانسته‌اند که شرع یا قانون به فرد می‌دهد تا امور دیگری را اداره کند (محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۲۵۵؛ شهید ثانی، مسالک، ج ۲، ص ۲۳۴). ولایت در فقه، از احکام وضعی به‌شمار می‌آید و

مشروعیت تصرف ولی در امور دیگران را توجیه می‌کند. با وجود اهمیت این موضوع، بسیاری از فقها ارائه تعریف جامع و دقیق را به عرف سپرده‌اند و تنها به بیان مصادیق بسنده کرده‌اند.

با این حال، برخی از فقهای معاصر تلاش کرده‌اند تعریف دقیق‌تری ارائه دهند. به عنوان مثال، ولایت «سلطه و اختیاری است که برای اداره امور شخصی، مالی یا حقوقی دیگران مقرر شده» و به معنای «قدرت قانونی برای انجام اعمالی به نمایندگی از دیگری با آثار الزام‌آور حقوقی» دانسته می‌شود (صفایی، ۱۳۹۱، حقوق (خانواده، ج ۱، ص ۱۲۲).

در حقوق ایران نیز، «ولایت» به عنوان نمایندگی قانونی برای اداره امور کسانی به‌کار می‌رود که به دلیل صغر سن یا حجر قانونی، توانایی اداره امور خود را ندارند. پدر و جد پدری مهمترین مصادیق ولی قهری‌اند که قانون مدنی در مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ به آن‌ها تصریح کرده است (قانون مدنی ایران، مصوب ۱۳۱۳، مواد ۱۱۸۰-۱۱۸۱). علاوه بر ولایت قهری، نهادهایی مانند وصایت، قیمومت، و نهادهای حسبی نیز شکل‌هایی از ولایت محسوب می‌شوند.

اگرچه باب مستقلی تحت عنوان (ولایت) وجود ندارد، اما با بررسی استقرایی می‌توان موارد کاربرد آن را استخراج کرد. مهمترین مصادیق ولایت در فقه عبارت‌اند از: ولایت بر غسل و کفن میت، اقامه نماز قضای او، سرپرستی بردگان، نظارت بر داریی صغیر، ولایت بر زن در نکاح، وصایت، قیمومت، حضانت، ولایت در قصاص، تولیت بر اموال وقفی، قضاوت، ولایت بر امور حسبیه و همچنین ولایت سیاسی یا حکومتی. (نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۷، ص ۲۸۴؛ خویی، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، ص ۴۷).

ب- پدر و جد:

در بررسی فقهی مفهوم ولایت، «پدر» و «جد پدری» از جمله کسانی‌اند که به‌طور طبیعی در جایگاه ولایت بر فرزند قرار می‌گیرند. لغت‌شناسان «پدر» را منشأ تولد و سبب وجود فرزند دانسته‌اند، و «جد» را به معنای پدر پدر، یعنی نیای مستقیم پدری به کار برده‌اند (ابن منظور، لسان العرب، ماده «جد»). در ادبیات فقهی، وقتی از «جد» سخن گفته می‌شود، مقصود نیای پدری در هر مرتبه‌ای از نسل‌های بالاست، مگر خلاف آن تصریح شده (باشد) (نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۷، ص ۲۸۴).

اعمال ولایت از سوی پدر یا جد پدری منوط به تحقق شرایطی خاص است که عدم وجود آنها، موجب زوال این صلاحیت می‌شود. این شرایط در منابع معتبر فقهی چنین بیان شده‌اند:

الف- وحدت در دین: پدر و جد تنها زمانی حق ولایت دارند که با فرزند در دین مشترک باشند. در صورت مسلمان بودن دختر و کافر یا مرتد بودن ولی، به اتفاق فقها حق ولایت برای او منتفی است (شهید ثانی، مسالک). (الافهام، ج ۲، ص ۲۳۴؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۲۵۵)

ب- آزادی: فرد برده به دلیل آن که خودش تحت سلطه و مالکیت دیگری قرار دارد، صلاحیت تصرف در امور (دیگران را ندارد و نمی‌تواند ولی شرعی محسوب شود) (نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۲۶۱)

ج- عقلانیت: برخورداری از قوه تشخیص و تعقل شرط صحت ولایت است. ولی فاقد عقل، به دلیل ناتوانی در (تشخیص مصلحت و مفسده، حق ولایت ندارد) (همان)

د- در دسترس بودن: حضور یا امکان تماس با ولی در زمان نیاز به ازدواج یا تصمیم‌گیری‌های مرتبط، از دیگر شرایط ولایت است. در صورت غیبت طولانی یا نامعلوم بودن مکان ولی، امکان اعمال ولایت منتفی است. این موضوع در ادامه مقاله به‌طور جداگانه بررسی خواهد شد

افزون بر این شرایط اصلی، برخی فقهای امامیه شروطی مانند بلوغ و عدالت را نیز به‌عنوان ویژگی‌های لازم برای ولی مطرح کرده‌اند، هرچند در پذیرش عمومی آنها اختلاف نظر وجود دارد (خویی، مبانی تکمله (المنهاج، ج ۲، ص ۴۷)

یکی از مباحث اختلافی در این حوزه، پرسش درباره محدود بودن ولایت جد پدري است. آیا جد فقط در نبود پدر حق ولایت دارد یا حتی در زمان حیات پدر نیز این حق را دارد؟ پاسخ به این پرسش میان فقها محل اختلاف است (امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۹۳)، اما در این مجال، به دلیل اختصار، از ورود به جزئیات آن صرف‌نظر می‌شود

در حقوق ایران نیز پدر و جد پدري به عنوان «ولی قهری» شناخته می‌شوند و قانون مدنی این موضوع را در ماده ۱۱۸۰ به‌روشنی بیان کرده است (قانون مدنی ایران، مصوب ۱۳۱۳، ماده ۱۱۸۰).

2- مبانی فقهی اذن ولی در نکاح دختر

الف_ مفهوم ولایت و جایگاه آن در نکاح

ولایت در نکاح به معنای حق و اختیاری است که قانون یا شرع به ولی نسبت به ازدواج موّلی‌علیه (معمولاً دختر باکره) اعطا می‌کند. این ولایت، نه از سنخ قیمومت و سلطه، بلکه غالباً در فقه امامیه به عنوان نوعی حمایت و صیانت از مصالح خانوادگی و حیثیت اجتماعی تفسیر می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۴۵). به عبارت دیگر، ولایت در نکاح به منظور حفاظت از حقوق دختران و حفظ انسجام خانواده است.

در فقه، دو نوع ولایت در نکاح مورد بحث قرار می‌گیرد:

ولایت قهری (اجباری): برای پدر و جد پدري دختر باکره؛ به‌گونه‌ای که اذن ولی شرط صحت عقد است.

در فقه امامیه، دختر غیر باکره برای ازدواج مجدد نیاز به اذن ولی ندارد.

در فقه حنفی نیز همین حکم جاری است.

در حقوق ایران نیز اذن ولی فقط برای ازدواج اول دختر باکره الزامی است و در ازدواج مجدد نیازی به اذن نیست.

5. سکوت ولی با علم به ازدواج

در فقه امامیه، اگر ولی از ازدواج مطلع باشد و سکوت کند، در برخی موارد این سکوت کاشف از رضایت است.

در فقه حنفی نیز سکوت ولی می‌تواند به عنوان رضایت ضمنی تلقی شود.

در حقوق ایران، قانون به صراحت در این باره ساکت است، اما در برخی آرای قضایی، سکوت ولی با علم به ازدواج به عنوان اذن ضمنی تفسیر شده است (خوئی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۹۲؛ ابن عابدین، رد المحتار، ج ۳، ص ۶۴۷).

5- تحلیل تطبیقی دیدگاه‌ها در فقه اسلامی و حقوق ایران

بررسی تطبیقی نهاد اذن ولی در نکاح دختر، نیازمند تحلیل هم‌زمان مبانی، سازوکارها و اهداف این نهاد در دو نظام فقه اسلامی و حقوق ایران است. این تحلیل هم از منظر فقه امامیه و هم از منظر حقوق موضوعه، و در مقایسه با دیدگاه‌های دیگر مکاتب فقهی مانند فقه حنفی صورت می‌گیرد.

الف- مبانی مشروعیت اذن ولی در فقه و قانون

در فقه امامیه، مشروعیت اذن ولی به استناد روایات متعدد و اصل ولایت پدر و جد پدری بر دختر باکره، مورد قبول اغلب فقها قرار گرفته است. دلیل اصلی، حمایت از مصلحت دختر، حفظ آبرو و جلوگیری از فریب یا سوءاستفاده از سادگی یا عواطف او عنوان می‌شود. فقها بر این باورند که دختر — even اگر رشیده باشد — در نخستین ازدواج خود، ممکن است تحت تأثیر احساسات، تصمیمات ناپخته بگیرد و از این رو، حضور ولی به عنوان ناظر و حامی ضروری است (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۲).

در قانون مدنی ایران نیز، این دیدگاه پذیرفته شده است. مواد ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ به صراحت اذن پدر یا جد پدری را برای ازدواج دختری که هنوز باکره است، لازم می‌دانند. این موضع قانونی بر اساس فقه امامیه استوار شده و مستند شرعی دارد (قانون مدنی ایران، مواد ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴).

ب- امکان سنجی حذف یا محدودسازی اذن ولی در نظام‌های فقهی و قانونی

با وجود تأکید فقه امامیه بر لزوم اذن ولی، برخی از فقهای متأخر و معاصر مانند آیت‌الله منتظری، آیت‌الله صانعی و آیت‌الله سیستانی، این حکم را مطلق نمی‌دانند. آنان معتقدند که در صورت احراز رشد، عقلانیت و رضایت کامل دختر، به‌ویژه در ازدواجی که فاقد ضرر و فساد باشد، می‌توان اذن ولی را نادیده گرفت. در اینجا، «رشد فکری و استقلال شخصیت» دختر معیار عمل می‌شود، نه صرفاً وضعیت باکره بودن یا نبودن (منتظری، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۴۲۶؛ سیستانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۴۴).

در حقوق ایران، قانون‌گذار با حفظ اصل لزوم اذن ولی، راهکارهایی برای مقابله با سوءاستفاده‌های احتمالی ولی پیش‌بینی کرده است. ماده ۱۰۴۳ تصریح می‌کند که در صورت استنکاف غیرموجه ولی از دادن اذن، دختر می‌تواند به دادگاه مراجعه کند و با احراز صلاحیت مرد و مصلحت ازدواج، حکم جایگزینی اذن صادر شود. این پیش‌بینی قانونی، نشان از تلاش قانون‌گذار برای تعدیل نگاه سنتی به این نهاد دارد (همان، ماده ۱۰۴۳).

ج- نقش دادگاه به عنوان جایگزین ولی

یکی از تفاوت‌های مهم میان فقه سنتی و حقوق مدرن، نقش نهاد قضاوت و دادگاه رسمی در جایگزینی ولی است. در فقه امامیه، اگرچه بعضی فقها در مواردی خاص، سقوط ولایت ولی را می‌پذیرند، اما نهاد جایگزینی رسمی برای صدور اذن در صورت بروز اختلاف، به‌صورت شفاف وجود ندارد (موسوی، ۱۳۹۰، ص ۷۸). در مقابل، قانون ایران دادگاه را جایگزین ولی معرفی کرده است. این راجع به مواد ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ آمده، در عمل باعث شده که تصمیم‌گیری نهایی در موارد اختلاف یا غیبت ولی، بر اساس تشخیص مصلحت توسط مرجع قضایی صورت گیرد، نه صرفاً نظرات عرفی یا خانوادگی (قانون مدنی ایران، همان مواد).

د- دیدگاه فقه اهل سنت و مقایسه تطبیقی

در فقه اهل سنت، خصوصاً مذهب حنفی، دختر بالغ و رشیده حق دارد بدون اذن ولی ازدواج کند، به شرط آنکه همسر انتخابی واجد کفایت باشد. فقهای حنفی، برخلاف فقهای امامیه، قائل به استقلال کامل زن در تصمیم‌گیری درباره نکاح هستند و اذن ولی را نه شرط صحت عقد، بلکه در بهترین حالت شرط کمال آن می‌دانند (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۰).

این دیدگاه در بسیاری از کشورهای اسلامی که نظام حقوقی خود را از فقه حنفی اقتباس کرده‌اند، عملیاتی شده است. برای نمونه، در کشورهای چون تونس، ترکیه و مالزی، اذن ولی از شرایط نکاح حذف شده و دختران بالغ و رشیده می‌توانند مستقل از ولی خود، ازدواج کنند (تحلیل‌های تطبیقی، ۱۳۹۰).

در این میان، قانون مدنی ایران که ریشه در فقه امامیه دارد، همچنان بر لزوم اذن ولی تأکید دارد، ولی با در نظر گرفتن راهکارهای قانونی برای موارد استثنایی، به‌نوعی میان فقه سنتی و الزامات اجتماعی معاصر پل زده است (حقوق تطبیقی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۰).

ه- اشتراکات و نقاط همپوشانی فقه و قانون

با وجود تفاوت‌هایی که ذکر شد، می‌توان نقاط مشترکی میان فقه امامیه و حقوق ایران برشمرد:

۱. هر دو بر لزوم حمایت از دختر باکره در امر ازدواج تأکید دارند.
۲. اصل رعایت مصلحت، چه توسط ولی و چه توسط دادگاه، در هر دو نظام محوری است.

3. در مواردی چون ازدواج مجدد، هر دو سیستم اذن ولی را لازم نمی‌دانند.
4. هر دو نظام در شرایط خاص (مانند غیبت ولی یا مخالفت غیرموجه)، سقوط ولایت را می‌پذیرند یا راحل جایگزین ارائه می‌کنند.

و- تحلیل نهایی: میان وفاداری به سنت و پاسخگویی به تحولات اجتماعی

آنچه از تحلیل تطبیقی برمی‌آید، این است که نهاد اذن ولی، ریشه در سنت فقهی دارد، اما در شرایط کنونی، با تحول جایگاه اجتماعی و حقوقی زنان، نیازمند بازنگری است. حقوق ایران تلاش کرده است تا در عین وفاداری به مبانی فقهی، مکانیزم‌های عقلانی و حقوقی برای رفع تعارضات ارائه کند. حضور دادگاه به عنوان جایگزین ولی، یکی از نمودهای این تلاش است.

از سوی دیگر، فقه اهل سنت، به‌ویژه مذهب حنفی، با نگاهی آزادی‌خواهانه‌تر و فردمحورانه‌تر، حق تصمیم‌گیری را به خود دختر سپرده است، که در تطبیق با تحولات امروز، تطبیق‌پذیری بیشتری از خود نشان داده است (عبدالله بن صالح، ۱۴۰۵، ص ۲۴۳).

6- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نتیجه‌گیری کلی

بررسی تطبیقی اذن ولی در نکاح دختر باکره نشان می‌دهد که این نهاد، با وجود پشتوانه‌های عمیق فقهی و سنتی، در عمل همواره تحت تأثیر شرایط اجتماعی، فرهنگی و تحولات حقوقی بوده است. فلسفه اصلی اذن ولی در فقه، حمایت از مصلحت دختر و جلوگیری از تصمیم‌گیری‌های ناپخته یا آسیب‌زا در انتخاب همسر بوده، اما این نهاد در برخی موارد می‌تواند به محدودیتی غیرضروری بر حق انتخاب و استقلال فردی دختران بالغ و رشیده تبدیل شود.

حقوق ایران، با تأسی از مبانی فقهی، اذن ولی را به عنوان شرط صحت عقد در نظر گرفته و در عین حال با پیش‌بینی موارد استثنای مانند مخالفت غیرموجه یا غیبت ولی، تلاش کرده است میان اصول شرعی و نیازهای اجتماعی تعادل برقرار کند. این موضوع نشان می‌دهد که قانون‌گذاری می‌تواند با رویکردی منعطف و پاسخگو، ضمن احترام به مبانی شرعی، حقوق فردی و آزادی انتخاب دختران را نیز تأمین کند.

در نهایت، به نظر می‌رسد بازنگری در کارکرد سنتی ولایت در نکاح ضروری است تا از تبدیل شدن آن به مانعی برای ازدواج آگاهانه، مشروع و عقلانی جلوگیری شود. با تقویت رویکرد حمایتی و تفسیر واقع‌بینانه‌تر از این نهاد، می‌توان زمینه بهبود قوانین، کاهش تعارضات خانوادگی و ارتقای حقوق فردی دختران را فراهم آورد.

پیشنهادها

الف- بازنگری در ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی با هدف صریح‌تر کردن موارد استثنای اذن ولی، از جمله تصریح به رشد دختر رشیده و مصلحت ازدواج، به‌گونه‌ای که تفسیر قضایی را آسان‌تر و حق دختر را روشن‌تر کند.

ب- آموزش قضات خانواده در زمینه فقه مقارن و رویکردهای فقه اهل سنت، برای آشنایی با مبانی حقوق تطبیقی و استفاده از آن‌ها در تشخیص مصلحت واقعی طرفین.

ج- تدوین دستورالعمل‌های قضایی روشن برای مواردی مانند غیبت ولی، مخالفت بی‌دلیل، و تأخیر در اذن، تا روند دادرسی در این موارد کوتاه‌تر و مؤثرتر باشد.

د- افزایش آگاهی دختران جوان و خانواده‌ها نسبت به حقوق قانونی و شرعی خود در حوزه نکاح، از طریق رسانه‌های جمعی و نهادهای آموزشی.

ه- تشویق فقه‌پژوهان معاصر به گفت‌وگوی علمی درباره امکان توسعه‌ی تفسیر نهاد ولایت به نفع اراده و استقلال دختر رشیده، در چارچوب فقه پویا و پاسخ‌گو.

منابع فهرست

۱. ابن‌قدامه، عبدالله بن احمد. المغنی. تحقیق: د. ترکی بن عبدالله الحمید. ریاض: دارعالم الکتب، ۱۴۱۷ق
۲. ابن‌منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دارصادر، بی‌تا. (ارجاعات: ماده «ولی»، ماده «جد»، ج ۱۵، ص ۴۰۶)
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش، چاپ چهلویکم، ۱۴۰۰
۴. حسینی، علی. «بررسی فقهی و حقوقی اذن ولی در نکاح». فصلنامه مطالعات حقوق اسلامی، سال ۱۱، شماره ۴، ۱۳۹۹، صص. ۱۱۰-۱۳۲
۵. خوانساری، سیداحمد. جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. تهران: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، بی‌تا
۶. (قانون مدنی ایران، مصوب ۱۳۱۳ با اصلاحات بعدی (ارجاع: مواد ۱۱۸۰-۱۱۸۱)
۷. محقق داماد، سید مصطفی. قواعد فقه (جلد ۲). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۰
۸. (محقق حلی، جعفر بن حسن. شرایع الاسلام. قم: نشر اسلامی، بی‌تا. (ارجاعات: ج ۲، ص ۲۵۵)
۹. مطهری، مرتضی. نظام حقوق زن در اسلام. تهران: انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۴.

- 10..منتظری، حسینعلی. دراسات فی ولاية الفقيه. قم: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- 11..موسوی بجنوردی، سید محمد. القواعد الفقهیه. تهران: نشر دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۹۷
- 12..نائینی، محمدحسین. منية الطالب فی شرح المكاسب. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ق
- عبدالقادر عوده. التشریع الجنائی الاسلامی. ترجمه گروه مترجمان. تهران: مرکز مطالعات اسلامی، ۱۳۷۳..13
- 14..یزدی، محمدکاظم. العروة الوثقی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۶ق. ۱۴
- 15.راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. تحقیق: صفوان عدنان داوودی. دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۲ق
- 16.(شهیدی، جعفر. فرهنگ معارف اسلامی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳. (ارجاع: ج ۲، ص ۴۲
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: نشر ناصر خسرو، بی.تا. (ارجاع: ج ۳، ۲۶۵ص)17
- 18.(قندوزی، سلیمان. ینابیع المودة. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق. (ارجاع: ج ۱، ص ۱۱۸
- 19.(شهید ثانی، زین الدین. مسالک الافهام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی.تا. (ارجاعات: ج ۲، ص ۲۳۴
- 20.نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. قم: دار احیاء التراث العربی، بی.تا. (ارجاعات: . (ج ۲۹، ص ۲۶۱؛ ج ۳۷، ص ۲۸۴
- 21.(خویی، سید ابوالقاسم. مبانی تکمله المنهاج. قم: مؤسسه امام خویی، بی.تا. (ارجاعات: ج ۲، ص ۴۷
- 22.امام خمینی، سید روح الله. تحریر الوسیله. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی.تا. (ارجاعات: ج ۲، ۲۹۳ص)
۲۳. صفایی، سید حسین. حقوق خانواده. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۱. (ارجاعات: ج ۱، ص ۱۲۲)